

آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی در آیین‌ها و روزنامه‌های عصر مشروطیت

عبدالمهدی رجایی

اشاره

حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی از شخصیت‌های برجسته و در خور مطالعه معاصر اصفهان می‌باشد. این مقاله می‌کوشد جنبه‌هایی از شخصیت، جایگاه و فعالیت‌های او را براساس بعضی متدرجات روزنامه‌های عصر ارائه دهد:^۱ پیش از آن باید بگوییم محدود کتب موجودی که از تحولات مشروطیت در اصفهان گزارشهایی ارائه می‌دهند همگی بر نقش اصلی حاج آقا نورالله در آشنا کردن مردم با اصول مشروطیت صحنه گذاشته‌اند.^۲

حاج آقا نورالله در انجمن ایالتی

حاج آقا نورالله جزو هیئتی از علمای اصفهان بود که پیش از برقراری انجمن ایالتی با یکدیگر پیمان بستند که «به جان و مال و عرض و عمر در این مقصد مقدس و حفظ و حمایت مجلس شورای ملی و انجمن محلی اصفهان حاضر» باشند.^۳ همین فشار

۱. در کتاب اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی تألیف آقای موسی نجفی شمایی از شخصیت حاج آقا نورالله به دست داده شده. درباره مقطع انقلاب مشروطیت مهم‌ترین منبع این کتاب، روزنامه انجمن مقدس ملی و جهاد اکبر می‌باشند. این مقاله زوایای دیگری از موضوع را دیده و مهم‌تر از آن منبع اصلی این مقاله روزنامه زاینده‌رود است.

۲. «آقای حاج آقا نورالله که در زبانها شاه نورالله افتاده بود بالای منبر و در مجالس انجمنها تشکیل داد... مردم را طوری اغراء و ترغیب نموده همی گفت: رعایا بیلهای شما طلا می‌شود.» حابری‌انصاری، تاریخ اصفهان‌وری و همه جهان، انتشارات مجله خرد، ۱۳۲۱، چاپ اول، ص ۳۲۸.

۳. روزنامه الحجاب، مدیر سیدعلی جناب، اصفهان، ش ۳، ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۴.

گروههای مختلف باعث شده که ظل السلطان دوروز بعد دستور تشکیل انجمن ایالتی اصفهان را در عسکارت چهلستون بدهد. در آنجا نیز عده‌ای از بزرگان شهر دعوت شدند که لیستی از اسامی آن مجلس برداشته شد و حاج آقا نورالله به همراه برادرش آیت‌الله آقاجانی^۴ و حاجی میرزا محمدمهدی جزو اعضای ثابت آن مجلس اعلام شدند.^۵



سمت راست آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی به اتفاق آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی | ۹۱۲-۹۴ ع

انجمن ایالتی اصفهان با همین اعضای موقتی به کار خود ادامه داد تا اینکه قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی در مجلس شورای ملی تصویب و به اصفهان ارسال گردید. به موجب آن قانون انتخابات صنفی برگزار گردید و صنف علما پنج نفر را برای انجمن انتخاب کردند. از میان آنها حاج آقا نورالله که در روزنامه‌ها «ثقة الاسلام» نامیده می‌شد در انجمن اتحادیه علما اعلام کرد «با وجودی که شصت و شش رأی داده شده و مرا منتخب نمودند سه جهت مانع دارم: یکی خیال رفتن کریلا دارم بنا بر عهدی که کرده بودم دویم یک مصلحت قوی می‌باشد که اختصاص خاصی جهت من و آقای نجفی حجت‌الاسلام نباشد تا بعنوان همراهی باشیم همان قسمی که سابق گفتیم. به جان و مال

۴. راجع به آیت‌الله آقاجانی و این خاندان (ر.ک: موسی نجفی، حکم نافذ آقاجانی، بی‌جا، ۱۳۷۱، چاپ اول، و

مصلح‌الدین مهدوی، بیان سبل الهدایه فی ذکر اعقاب صاحب الهدایه، قم، نشر الهدایه، ۱۳۶۷، جلد ۳، چاپ اول.

۵. روزنامه الجنب، ش ۴، ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۴.

حاضر به همراهی انجمن و از حمات انجمن باشیم. سیم آنکه دو ماه موقتی هستیم بعد یک نفر را از جانب خودم نائب قرار می‌دهم»^۶ اما علمای مجلس این نظر حاج آقا نورالله را نپذیرفتند «تمام آراء علما که حاضر بودند بر این قرار گرفت که آقای ثقة الاسلام باید باشند به هر اسم می‌خواهد باشد والا اسباب اغتشاش خواهد شد»^۷ حاج آقا نورالله به عتبات رفت و چندی بعد که اعضای انجمن ایالتی منتخب و تکمیل گردید همگی حاج آقا نورالله را بعنوان رئیس انجمن ایالتی انتخاب کردند^۸ اگرچه تا پیش از آن تاریخ نیز بنابر گزارش مذاکرات انجمن ایالتی، حاج آقا نورالله در حقیقت ریاست انجمن را عهده‌دار بود.

حاج آقا نورالله در استقرار و استحکام جایگاه انجمن ایالتی جهد بسیار داشت. یکجا

وقتی خیر رسید حاکم جدیدی برای اصفهان انتخاب شده این چنین از جایگاه قانونی انجمن ایالتی دفاع کرد: مذاکرات انجمن «حضرت ثقة الاسلام: مسئله مهمه در پیش است مسموع افتاده که آقای علاءالملک حاکم اصفهان شده و آدم خوبی و اهل قانون می‌باشد اما در ماده ۹۹ نظامنامه انجمن ایالتی نوشته شده هر حاکم که منصوب می‌شود باید از انجمن ملی آن محل استعلام شود. اگرچه رأی



آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی | ۱۳۰۵-۱۳۰۴ ع

اعضای انجمن لازم‌الاجرا نیست و این استعلام واقع نشده و اگر یک حق ملت اجرا

۶. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، مدیر سراج‌الدین صدر، اصفهان، ش ۲۶، سال اول، ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۵.
۷. همان، ش ۲۱، ۵ رمضان ۱۳۲۵.
۸. همان، ش ۲۱، ۵ رمضان ۱۳۲۵.

نگردد هیچ حقی از حقوقشان اجرا نخواهد شد.^۹ به موجب نظر رئیس این مسئله را به مجلس «پروتست» کردند.

انجمن ایالتی اصفهان نقش فعالی در تحولات محلی و کشوری داشت که بنا بر مذاکرات انجمن بیشتر آنها منوط به شخصیت برجسته حاج آقا نورالله بود. یکجا رئیس انجمن کارنامه انجمن اصفهان را در پاسخ یکی از روزنامه‌های تهران که «نسبت بی‌ترتیبی و ظلم و بی‌اعتدالی» به انجمن اصفهان داده بود چنین برشمرد «چون اینجانب خیال تشرف به عتبات عالیات دارم محض مذاکره و یادآوری ملت اقداماتی که انجمن محترم در طی مراحل مشروطه و خدمت به ملت نموده اظهار می‌دارم که لله الحمد انجمن اصفهان تا به حال هیچ‌ده مرحله از مراحل مشروطه را طی نموده که انجمنهای سایر بلدان هنوز از مرحله اولی و دومی نرسیده‌اند... مرحله اول انتخاب و کلاء به جهت مجلس شورای ملی مطابق نظام نامچه، دویم انتخابات اعضاء انجمن ملی مطابق نظام نامه، سیم جلوگیری از مستبدین در کمال متانت و دانایی که موجب اختلاف نشد، چهارم...^{۱۰} حاج آقا نورالله بندهای هیجده‌گانه کارنامه انجمن ایالتی اصفهان را بر می‌شمارد. یکبار اعضاء انجمن مرکزی اصفهان که شامل نمایندگان تمامی انجمنهای مردمی شهر بودند با گله‌گزاری خود به حاج آقا نورالله بر نقش محوری او در انجمن انگشت تأکید نهادند: «چهارصد تومان مالیات می‌دهیم و ملجائی جز این انجمن نداریم و علت چیست که ثقة‌الاسلام گاهی از ما ملت مفارقت می‌نمایند. وقتی که تشریف ندارند کارهای ما ناتمام می‌ماند.»^{۱۱}

نقش حاج آقا نورالله در انجمن اصفهان به اندازه‌ای بود که وقتی به سال ۱۳۲۸ وی تصمیم گرفت راهی عتبات عالیات شود روزنامه زاینده رود مقاله مفصلی نوشت و از اینکه اعضاء انجمن از ادامه کار اظهار یأس کرده‌اند تعجب نموده، اظهار داشت که امور انجمن نباید قائم به شخص باشد «هر اساسی که در عالم بنا نهاده می‌شود اگر آن اساس قوام و قیامش بسته به کفایت و کاردانی یک نفر باشد آن اساس را به دوام و پایداریش اطمینان حاصل نتوان نمود... حضرت ثقة‌الاسلام یکی از اعظام رجال ایران و مؤسس نهضت جنوبی ایران است. خدمات بزرگ به اساس آزادی ایرانیان کرده است. متنی

۹. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ش ۱۲، سال ۲، ۴ صفر ۱۳۲۶.

۱۰. همان، ش ۴۸، سال اول، ۲۴ شوال ۱۳۲۵.

۱۱. همان، ش ۲۴ و ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶.

بزرگ به عالم تمدن ایرانی دارد. وجودش خیلی مغتنم و محترم است ولی از فرط کفایت و از شدت فعالیت اهمیت نوعیت را از هیئت انجمن ایالتی برداشته قهراً عظمت و کارنمایی انجمن ولایتی اصفهان در طی نفوذ و اهمیتش جورای | منظوی | درهم پیچیده | بود مشروطه صغیر که انجمن ولایتی عبارت بود از وجود مقدس ایشان ولی امساله کفایت بعضی وکلاء دیگر این جهت را کاسته بر نوعیت قدری افزوده بود. از انصاف هم نگذریم خود ایشان هم از این جهت خیلی نگرانی داشته، اغلب از آمدن |به| انجمن ولایتی صرف‌نظر کرده، گاهی از کار کناره جسته، بعضی اوقات انجام مهام را در عهده انجمن می‌گذارد که جهات نوعیت تقویت یافته بر اهمیت هیئت افزوده شود.^{۱۲}

حاج آقا نورالله در میان مردم شهر

به عنوان نمونه برای نشان دادن جایگاه حاج آقا نورالله در میان مردم اصفهان به ذکر دو خبر از روزنامه انجمن مقدس اکتفا می‌کنم: خروج از شهر و یا مهاجرت به سمت شهرهای مقدس به نشانه اعتراض در تاریخ ایران سابقه زیادی دارد و جایگاه حاج آقا نورالله در میان مردم به حدی بود که حتی احتمال اعتراض و عزیمت او منجر به خروش مردم می‌شد «در این هفته حضرت ثقة‌الاسلام بواسطه عارضه نقامت جزئی به خیال حرکت چند روزه و تغییر آب و هوا به یکی از دهات نزدیک شهر تشریف‌فرما شده. اهالی اصفهان عموماً به هیجان آمده مضطربانه به مسجد شاه و خانه حضرت آیت‌الله |آقانجفی| جمعیت نمودند. دو سه روزی غوغای زیادی از این بابت داشتند. حتی جمع کثیری به خارج شهر رفتند که عازم آن محل بودند. حضرت آیت‌الله آنها را مراجعه به شهر دادند و خودشان خبر به حضرت ثقة‌الاسلام رسانیده، محض رفع اضطراب مردم از خیال خود صرف‌نظر فرموده عصر شنبه اول افتتاح انجمن مقدس ملی ورود به شهر فرمودند.»^{۱۳}

ورود حاج آقا نورالله به شهر نیز خود استقبالی در شأن یک رهبر سیاسی دینی را به همراه داشت. «روز دوشنبه ۲۸ ورود میمنت نمود حضرت ثقة‌الاسلام به شهر واقع گردید به نحوی که تمام اهالی دکاکین را بسته و از نبودن ایشان بسیار ملول خاطر و دل خسته می‌بودند و اکثر از اعیان و اشراف و اهالی از سواره و پیاده و کالسکه و غیره به

۱۲. روزنامه ذاینده رود، مدیر عبدالحسین معین‌الاسلام، اصفهان، ش ۳۲، سال ۲، ۲۲ رمضان ۱۳۲۸.

۱۳. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ش ۱۰، سال اول، ۲۵ محرم ۱۳۲۵.

استقبال شتافتند. تا قرب شاه ابوالقاسم از باغ ابریشم همین‌طور اهالی و تفنگچیهای مجاهدین مثل فوج نظام پی‌درپی ایستاده.^{۱۴}

حاج آقا نورالله در حرکت‌های توده‌ای مردم نقش تعدیل‌کننده و آرامش‌بخش را ایفا می‌کرد. به عنوان مثال یکی از حوادثی که آن روزها شهر را تکان داد ماجرای قتل مونس‌الدوله، زن ظل‌السلطان، به دست پسرش اکبر میرزا بود. خلاصه ماجرا آنکه پس از عزل ظل‌السلطان روزی زن او در شکایت از پسر و عروسش به خانه حاج آقا نورالله بست نشست. اکبر میرزا به همراه چند برادر دیگرش به خانه حاج آقا نورالله آمده و پس از مذاکره با مادر در بازگشت به خانه و راضی نشدن مادر، با شش‌لول مادر را می‌کشد. حرمت خانه و بست ثقة‌الاسلام شکسته شده بود و این برای مردم شهر بسیار گران بود. اما حاج آقا نورالله نمی‌خواست از این ماجرا به سود خود استفاده کند «از اطراف مردم هم از صدای تیر جمع شدند و هنگامه غریبی شد. می‌خواستند تعاقب کنند. آقا آنها را منع کرده نگذاشتند احدی دنبال کند. اگر خدای نخواستہ جلوگیری نمی‌کردند و اندک حرکتی صادر شده با آنکه آنها مسلح و مکمل بودند! منجر به فساد بزرگ و قتل نفس بسیاری می‌شد.»^{۱۵} ماجرا به همین‌جا ختم نشد جمعیت جمع شده و فریاد برآوردند «شنیده‌ایم آقای ثقة‌الاسلام امروز خیال دارند از شهر بیرون بروند اما آقای ثقة‌الاسلام فرمودند ابداً من چنین خیالی نکرده و حرفی نزده‌ام» دنباله کار به حرکت دسته‌جمعی مردم اطراف شهر خصوصاً جوانان سده به سوی اصفهان کشید اما «آقای ثقة‌الاسلام شفاهاً و کتباً تأکید کردند که ابداً کسی از آن حدود حرکت نکند.»^{۱۶}

حاج آقا نورالله وقتی مردم شهر به بهانه‌های مختلف بازارها را بسته و به تحصن و تجمع می‌پرداختند به غوغایان چنین می‌گفت: «آقای ثقة‌الاسلام در مقام نصیحت برآمده که می‌دانید وقت چه قدر تنگ است و مفسدین در صدد ایفاد فتنه می‌باشند در این صورت خوب است دکانه‌ها را باز کرده که منجر به فساد نشود.»^{۱۷}

حاج آقا نورالله در حوزه دین نیز به مهار و هدایت احساسات مردم خود را موظف می‌دانست. او مردم را از انجام مراسمی که به نام «عمرکشان» معروف بود چنین برحذر داشت «از جمله عنوانات حضرت ثقة‌الاسلام مدظله‌العالی به صلاح مسلمانان ردع و

۱۴. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ش ۱۳، سال دوم، ۱۱ صفر ۱۳۲۶.

۱۵. همان، ش ۲۶، سال اول، ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵. ۱۶. همان.

۱۷. همان، ش ۲۶، سال دوم، ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

منع از آتش‌بازیها و هیاهو در دهه اول ربیع‌الاول است. بلی جهال بر مفاسد این امور واقف نیستند و همان به متابعت هوا و هوس قانع می‌باشند. ابتکار این آتش‌بازیها و اعلان لهو و لعب در زمان دولت صفویه شده. چو سلاطین صفویه را با ملوک اهل سنت نزاع دولتی بوده این‌گونه مطالب را تأسیس می‌داشتند که عنوان جدال مذهبی قرار دهند...»^{۱۸}

حاج آقا نورالله و امور عام‌المنفعه

حاج آقا نورالله به واسطه نگاه مردمی و نفوذی که در میان مردم و بزرگان شهر داشت در حرکت‌های عام‌المنفعه نقش اصلی را برعهده داشت. با حضور او و تشکیل یک هیئت امنا، دو مدرسه در اصفهان برپا شد (مدارس ایتم و علیه).^{۱۹} پس از آن یک مریض‌خانه به نام «مریض‌خانه اسلامی» در اصفهان براه انداخت.^{۲۰} علاوه بر دو شرکت اسلامی و مسعودیه که محض ترویج کالاهای وطنی و پیش از وقوع انقلاب مشروطیت و به همیاری حاج آقا نورالله تأسیس شده بود^{۲۱} تشویق و ترویج کالاهای وطنی از شعارهای اصلی مشروطه‌طلبان اصفهان بود. از اینها گذشته کشف و استخراج معادن نیز بر اقدامات حاج آقا نورالله افزوده شد «به همت والای آقای ثقة‌الاسلام تشکیل کمپانی مرتبی گردیده فقط برای استکشاف معدنیات از فلزات و غیره محض آسایش عموم اهالی»^{۲۲} سهام این شرکت فروخته شده و قرار شد مهندسی نیز از تهران دعوت ولی باقی اقدامات این شرکت در روزنامه‌ها منعکس نشده است.

۱۱۱

رفتن حاج آقا نورالله به عتبات

چنان که آمد حاج آقا نورالله چندین مرتبه اعلام کرده بود که قصد رفتن به عتبات دارد و البته شاید تا آن زمان یک مسئله شخصی موجب این تصمیم شده بود. بعد از

۱۸. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ش ۱۷، سال اول، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۱۹. همان، ش ۲۳، سال اول، ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵. و همان منبع، ش ۳۹، سال اول ۲۰ شعبان ۱۳۲۵.

۲۰. همان، ش ۲۹، سال اول، ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵.

۲۱. برای اطلاعات بیشتر از این دو شرکت رک: اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، صص ۳۱-۶۳.

۲۲. روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ش ۲۶، سال دوم، ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶.

برقراری مجدد مشروطیت تصمیم وی جنبه عملی به خود گرفت.^{۲۳} گفتنی است که این تصمیم و عمل درست یک هفته بعد از آن بود که او به عنوان یکی از علمای طراز اول به تهران دعوت شد. راجع به نحوه رفتن او در روزنامه زاینده رود آمده است «این اوقات برحسب نذر شرعی که ذمه ایشان را مشغول زیارت عتبات عرش درجات نموده پس از مراجعت از بختیاری و اقامه اتحاد میانه خوانین عظام محض اداء فریضه... تصمیم به رفتن گرفت| از طرف انجمن ولایتی و هیئت اتحادیه علما «دامت برکاتهم» هیتی به خدمتشان اعزام شد که ایشان را از این عزیمت باز دارند و نیز حکومت جلیله به شخصه به قصد ارجاع حضرت معظم حرکت فرموده ولی چنان بانثبات عظم اعزم| عاجلا به سمت مقصود حرکت فرمودند که ابدأ ملاقاتی حاصل نشد.»^{۲۴}

وقتی خیر انتخاب حاج آقا نورالله بوسیله مجلس شورا و به عنوان یکی از علمای طراز اول به اصفهان رسید روزنامه زاینده رود^{۲۵} شرحی از زندگی و مبارزات وی به چاپ رسانید که می‌تواند یکی از اسناد مهم در این رابطه و هم راجع به تحولات مشروطیت اصفهان به حساب آید.

روزنامه پس از ذکر اینکه «این مرد جلیل یکی از ارکان قویمه اساس آزادی و یکی از مؤسسين و حمات بزرگ مشروطه ایران است» می‌گوید که مدت‌ها قصد داشته زندگینامه او را قلمی کند و اکنون وقت آن رسیده است. روزنامه شمه‌ای از نسب خانوادگی او می‌آورد و اینکه پس از فوت برادرش شیخ محمدعلی ثقة‌الاسلام «اخلاق حسنه و نیت مقدسه خود را مشهود عارف و عامی نمود و از آنجایی که مردم ایشان را خادم با

۲۳. راجع به اینکه چرا این مرد بر شور سیاسی به یکباره میدان را ترک گفت نگارنده به سه نظر برخورد کرده است. نخست خود حاج آقا نورالله وقتی در بیرون اصفهان تلگراف مجلس به دستش رسید در پاسخ ضمن تشکر عنوان کرد که رفتن به عتبات را اولی می‌داند تا «خاطر مبارک حجج الاسلام عتبات عالیات را از بعضی مطالب مملکت کاملاً مستحضر نمایم» (اندیشه سیاسی و... ص ۲۰۳. محمدباقر الفت، برادرزاده حاج آقا نورالله، در یادداشت‌های خود آورده است که «حزب دموکرات فصدجان حاج آقا نورالله را کرده بود زیرا اقتدار و زمامداری او را نسبت به امور جمهور مخالف با مقاصد و مرامهای افراطی خود شناخته (اندیشه سیاسی و... ص ۲۰۴). سوم نظر جابری انصاری است که در بیان حوادث سال مربوط می‌گوید «مسافرت آقای حاج آقا نورالله به عتبات که اول ماه رمضان در مسجد مأمومی برای خود ندید.» (تاریخ اصفهان وری و... ص ۲۶۱).

۲۴. روزنامه زاینده رود، ش ۳۲، سال دوم، ۲۴ رمضان ۱۳۲۸.

۲۵. گفتنی است روزنامه زاینده رود ارکان رسمی حزب دموکرات اصفهان بود و این حزب در اساس نامه خود تفکیک قوای روحانی از سیاسی و همچنین مبارزه با هر نوع قدرت و ثروت را منظور کرده است با این حال شخصیت حاج آقا نورالله مانع از پنهان نمودن حقایق مربوط به او شده است.

صداقت اسلام و خیرخواه عمومی دیدند پیوسته توجه‌شان بدان وجه زیادت‌تر و عقیدت‌شان در حق ایشان فزون‌تر و ریاست و مرجعیت کامله را بالاستحقاق دارا شدند تا وقتی که صدای آزادی در طهران بلند شد، هنوز کسی آن صدا نشنیده و به حقیقت مقصود آزادیخواهان پی نبرده که جبلت عدالت‌طلبی ایشان را وادار نمود که آن صدا را به گوش اهالی اصفهان رسانیده، خفتگان وادی غفلت را بیدار و به حقوق حقه خود برخوردار فرمایند. اول کسی که در اصفهان سخن آزادی بالای منبر گفت و اهالی را از حقیقت مشروطه آگاه ساخت آن آقا بود. که هر روزه به منبر تشریف برده با زبانی شیرین و بیانی دلنشین که نزدیک به فهم عامه بود فواید آزادی را به مردم حالی کرده، طباع اهالی را بدان مشروع مقدس جالب رغبت گردیده. حتی کتابی عامیانه به اسم مقیم و مسافر^{۲۶} که حاوی نتایج مشروطه است تصنیف کرده، مجاناً در میانه مردم منتشر ساخت. تا وقتی که اهالی مقصود را دانستند محض تقویت این اساس اهالی را به انعقاد انجمنهای خیری دعوت می‌فرمود که از اثر تشویقات ایشان قریب پنجاه انجمن در اصفهان انعقاد یافت کنند. یک مقصد مهمی را در نظر گرفته مشغول کار شدند. حتی بعضی برای ترویج صنایع وطنیه و رفع حاجت از خارجه تأسیس شده که خود آقا مشوق آنها بودند و محض تعلیم کیفیت رفع حاجت، خود لباس وطنی پوشیده در حاجات معاشیه حتی المقدور به صنایع وطنیه اکتفا و قناعت می‌فرمود که تا اندازه‌ای این دعوت مؤثر شد که منسوجات اهلیه و مصنوعات وطنیه تا حدی رواج یافت و مردمان بیکار به کار افتادند و نیز به جهت تقویت و محافظت این اساس مقدس از شرور معاندین قشون داوطلب را در اصفهان مؤسس و بانی شده، بالغ بر چندین هزار نفر لباس مجاهدی پوشیده در جزو فداییان مجلس مقدس داخل شدند. لکن این قشون به واسطه آنکه در طی نظام صحیحی در نیامد موجب فساد شد که ایشان را از آن مقصد منصرف داشت.^{۲۷}

۲۶. این گفته انتساب این رساله را به وی مسجل می‌کند برای مطالعه متن رساله (ر.ک: رسائل مشروطیت. به کوشش دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد، کویر، تهران ۱۳۷۴، چاپ اول. ص ۲۱۵). گفتنی است در روزنامه انجمن مقدس ملی نیز رساله‌ای با عنوان «شیخ و شاب» از شماره ۱۸ سال دوم (۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶) تا شماره ۲۴ به چاپ رسید. روزنامه نویسنده مقاله را مشخص نمی‌کند ولی از مشابهت این رساله با مقیم و مسافر و اینکه هر دو با زبانی عامیانه و به شکل محاوره می‌باشند می‌توان فهمید این رساله نیز از قلم حاج آقا نورالله باشد. راجع به اندیشه‌های سیاسی حاج آقا نورالله می‌توان از چند نامه و نوشته او نیز کمک گرفت (اندیشه سیاسی و... فصل ۱۵).

۲۷. انجمن اصفهان و حاج آقا نورالله به تشکیل یک ارتش مردمی دست زده بودند و در واقعه تجاوز عثمانی به

سعی و اهتمام ایشان در پیشرفت کار مشروطه به حدی بود که قبل از آنکه نظام نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی از مجلس مقدس بگذرد، انجمن ولایتی را موقتاً مرکب از جمعی خیرخواهان مشکل فرمود.

زحمات بسیار کشید و خدمات شایان نمود تا آنکه به کید مستبدین مجلس مقدس منفصل و اساس مشروطه برهم خورد. خیلی جد و جهد فرمود که اهالی را به ضد حکومت مستبدانه برگمارد لکن نامساعدتی سایرین و رأفتی که به اهالی اصفهان داشت ایشان را از آن عقیده منصرف داشت، ولی با قلبی خونین و خاطری افسرده در خانه نشسته به فکر تدبیری بود و منتظر فرصت بود که قوه تحصیل کرده بر اساس استبداد حمله برد. در مدت حکومت استبدادی و ایام حکمرانی اقبالالدوله^{۲۸} هیچ با او خلطه و آمیزش نکرد ولی



محمد اقبالالدوله قاشی [۱۸-۲۰ع]

رتال جامع علوم انسانی

→ آذربایجان و همچنین در واقعه میدان توپخانه و سرانجام در به توپ بستن مجلس توانستند قشونی به استعداد ۱۵۰ هزار نفر را آماده عزیمت به تهران نمایند. (انجمن مقدس ملی، ش ۴۱ و ۵ و ۱۳۲۵؛ همان، ش ۲، ۲۲ ذیقعده ۱۳۲۵؛ همان ش ۲۷، ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۶). در هر سه مورد قشون وارد کارزار نشد اما این استعداد و بسیج توده‌ای در ترسانیدن دشمنان مؤثر بود.

۲۸. با به توپ بستن مجلس و استقرار استبداد صغیر محمدعلی شاه حکام جدیدی را برای شهرهای مختلف فرستاد از جمله میرزا محمدخان فرزند میرزا هاشم‌خان را به معاونت معذل‌الملک به اصفهان فرستاد و این دو از هیچ ستمی به مردم این شهر فروگذار نکردند. او پس از فتح اصفهان به قونسولگری انگلیس پناه برده و سپس راهی تهران شد او سرانجام به سال ۱۳۴۳ ق درگذشت. (رک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، زوار، ۱۳۲۷، جلد ۳، چاپ اول، ص ۲۱۴).

همیشه خانه ایشان مأمن احرار و پناه‌گاه مشروطه خواهان بود. چند نفر از مشروطه خواهان گرفتار اقبال الدوله شدند که به همت ایشان مستخلص گردیدند. تا آنکه در باطن در مقام اتحاد با حضرت صمصام السلطنه^{۲۹} و ضرغام السلطنه^{۳۰} برآمده در صورتی که هیچ یک از آقایان اصفهان مطلع نبودند.^{۳۱} اهالی را به ضد اقبال الدوله شورانید و آنها را به اصفهان دعوت فرمود که به واسطه مساعدت با بختیارها اقبال الدوله را منهدم و خود و اتباعش را



ضرغام السلطنه | ۱۳۷۸-۱۳۸۰ ق

به قونسولخانه دوانید. حکومت ملیه را در اصفهان تشکیل داد. چنان در راه مشروطه از هستی خود گذشته که روزی که ضرغام السلطنه وارد اصفهان شد همه نوع

۲۹. نجف‌قلی خان صمصام السلطنه فرزند حسین قلی خان و برادر سردار اسعد رئیس ایل بختیاری است که به همراهی او اصفهان تصرف شده مشروطیت در آن شهر اعاده گردید. او پس از آن مدتی حاکم اصفهان شد اما به زودی راهی تهران شده و در کابینه های مختلف وزارت و حتی ریاست وزرای داشت (رک: شرح حال رجال ایران، جلد ۴، ص ۳۳۰).

۳۰. حاج ابراهیم خان فرزند رضاقلی خان که ایل بیگی بختیاری بود و هم او به همراه تفنگچیهای بختیاری نخست با نیروهای اقبال الدوله جنگیده او را شکست داد و وارد اصفهان شد. او پسرعمومی سردار اسعد و صمصام السلطنه می باشد.

۳۱. تا به امروز نیز مورخ بزرگی چون مولف «فتح تهران» از نقش حاج آقا نورالله و انجمن اصفهان در دعوت از بختیارها مطلع نشده! و این اعمال موجب اشتباه مورخان بعدی مشروطیت نیز گردیده است (عبدالحسین نوانی فتح تهران، بابک، ۱۳۵۶. چاپ اول، ص ۶) گفتنی است کتاب تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری از دکتر نورالله دانشور علوی به خوبی بیانگر این حرکت نادیده گرفته شده مردم اصفهان است. مؤلف کتاب خود شاهد و بازیگر حوادث بوده و مشخصاً جزو هیئتی بوده که انجمن اصفهان برای دعوت از سران بختیاری به سوی آنان گسیل کرد. آنان به زحمت زیاد توانستند سران بختیاری را به فتح اصفهان راضی کند. (دکتر نورالله دانشور علوی، تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، توضیحات حسین سعادت نوری، تهران، کتابخانه دانش، ۱۳۳۵، چاپ نخست، گفتار سوم.) نیز کتاب تاریخ بختیاری که به سرپرستی سردار اسعد نوشته شده بر این امر صراحت می‌گذارد: «غالباً از طرف ثقة الاسلام به جناب صمصام السلطنه مکاتبه می‌شد و قاصدهای خفیه آمد و شد می نمودند... ثقة الاسلام لایحه‌ای که بر دعوت صمصام السلطنه از طرف ملت مشتمل بود به احکام مجده علمای اعلام نجف اشرف نزد صمصام السلطنه فرستاد و او جواب را موکول به اطمینان از طرف ملت گذاشت.» علی قلی خان سردار اسعد و عبدالحسین لسان السلطنه سپهر. تاریخ بختیاری «خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیار». به اهتمام جمشید کیانفر. اساطیر، ۱۳۷۶. چاپ اول، ص ۴۴۸.

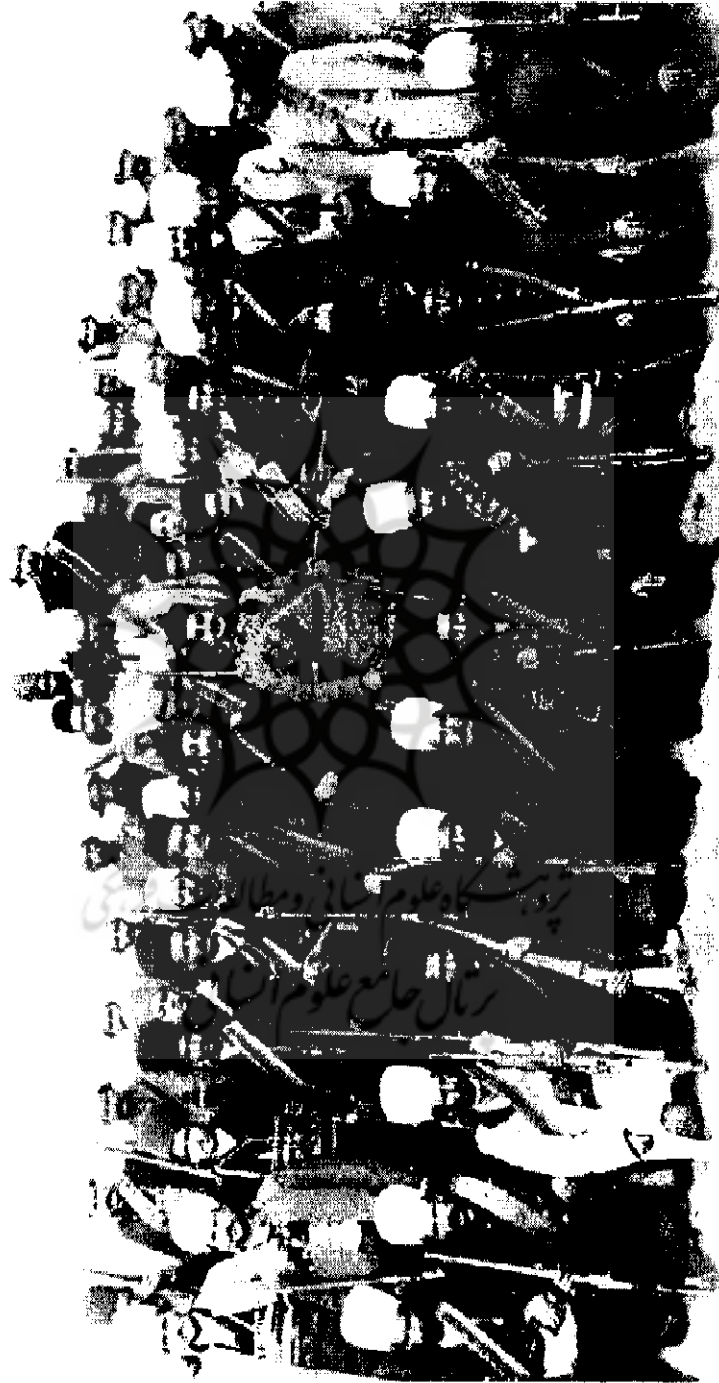


نجفعلی خان صمصام السلطنه بختیاری صدراعظم دوران مشروطه | ۱۳۱۹-۱۲۲۴ ط

خطر جانی و مالی را از برای خود می دید که اگر خدای ناکرده قشون شقاوت رهنمون استبداد غلبه کرده بودند ممکن نبود بر حیاتش ابقاء نمایند.

بعد از ورود صمصام السلطنه به اصفهان بعد از سه روز انجمن ولایتی را مرکب از کافه اعیان و ارکان شهر تشکیل داده هر یک را به عنوانی با مقاصد خود همراه نمود. بعد هم از لوازم معاونت در تهیه لوازم مجاهدین و بسط دوائر اتحاد میانه سرداران بختیاری و سایر قهرمانان حریت و گسیل داشتن اردو به طهران چیزی فرو نگذاشت که اگر بخواهیم جزئیات واقعات را نگارش دهیم این اوراق مجال آن را ندارند.

خلاصه خدمات این آقا به عالم مشروطه بسیار بلکه از یک جهت یکی از مؤسسين



جعفرقلی خان سردار اسعد در میان عده‌ای از پختیارپه‌ای مشروطه‌خواه | ۱۷-۲۳۷۰

به شمار است. در بی‌غرضی و عدالت‌خواهی و حسن‌نیت و اصابت‌رای بی‌نظیر است. دمی از خدمت به ملت و تهیه لوازم ترفیة حال عموم غفلت ندارد. به قدری محبت نوع در قلب ایشان راسخ است که اگر به یک نفر بی‌اعتدالی و ظلمی برسد سلب طاقت و تحمل می‌شود تا رفع آن ظلم را نکنند راحت نمی‌شوند.

مختصر اهالی اصفهان هرچه دارند از ثمرات وجود ایشان است و به حسن اهتمامات او ادارات و دوائر اصفهان تا یک درجه از همه جا بهتر و نیکوتر است.

در این اواخر یکی از بزرگ‌ترین خدماتی که به دولت و ملت ایران نمودند رفع اختلافات میانه ایل جلیل بختیاری و قشقایی است که چند دفعه مبعوثین به آن دو ایل فرستاده و رؤسای آنها را از نتایج وخیمه اختلافات مطلع ساخته و نیز اختلاف میان دو طایفه بختیاری که تا یک اندازه دارای اهمیت بود و نزدیک بود جنگ عظیمی واقع شده، آتش فتنه بالا گیرد، که برحسب خواهش اولیای دولت خود به شخصه به بختیاری مسافرت فرموده اختلافات را مرتفع، مراتب اتحاد و یگانگی را در میانه آنها قائم و مستحکم نمود.^{۳۲} تا در این اوقات برحسب لیاقت و استحقاق جزء یکی از علماء خمسه طراز اول منتخب گردید. اگر ضعف مزاج ایشان را از تقبل این خدمت باز ندارد.^{۳۳}

همچنان که آمد حاج آقا نورالله چند روز پس از چاپ این مقاله راهی عتبات شد و چند سالی را در آنجا گذرانید تا سرانجام در سال ۱۳۳۲ق دوباره به اصفهان بازگشت. شرح زندگی و مبارزات او خصوصاً در دو فراز دیگر یعنی مقطع جنگ جهانی اول و نهضت او علیه قانون نظام اجباری در کتاب «تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی» خواندنی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۲. این اختلاف میان ضرغام السلطنه از یک سو و سردار اسعد و برادرش صمصام‌السلطنه از سوی دیگر واقع شد. راجع به علل آن (رک: اندیشه سیاسی و ... ص ۲۰۱).

۳۳. «روزنامه زاینده رود»، ش ۳۱، سال ۱۷، ۲، رمضان ۱۳۲۸.

سال	دوره	شماره
۱۳۲۸	دوره اول (مطالعه و تالیف)	شماره ۱
۱۳۲۹	دوره دوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲
۱۳۳۰	دوره سوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳
۱۳۳۱	دوره چهارم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴
۱۳۳۲	دوره پنجم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵
۱۳۳۳	دوره ششم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶
۱۳۳۴	دوره هفتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷
۱۳۳۵	دوره هشتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸
۱۳۳۶	دوره نهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹
۱۳۳۷	دوره دهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۰
۱۳۳۸	دوره یازدهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۱
۱۳۳۹	دوره دوازدهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۲
۱۳۴۰	دوره سیزدهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۳
۱۳۴۱	دوره چهاردهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۴
۱۳۴۲	دوره پانزدهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۵
۱۳۴۳	دوره شانزدهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۶
۱۳۴۴	دوره هجدهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۷
۱۳۴۵	دوره نوزدهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۸
۱۳۴۶	دوره بیستم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۹
۱۳۴۷	دوره بیست و یکم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲۰
۱۳۴۸	دوره بیست و دوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲۱
۱۳۴۹	دوره بیست و سوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲۲
۱۳۵۰	دوره بیست و چهارم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲۳
۱۳۵۱	دوره بیست و پنجم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲۴
۱۳۵۲	دوره بیست و ششم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲۵
۱۳۵۳	دوره بیست و هفتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲۶
۱۳۵۴	دوره بیست و هشتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲۷
۱۳۵۵	دوره بیست و نهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲۸
۱۳۵۶	دوره سی و یکم (مطالعه و تالیف)	شماره ۲۹
۱۳۵۷	دوره سی و دوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳۰
۱۳۵۸	دوره سی و سوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳۱
۱۳۵۹	دوره سی و چهارم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳۲
۱۳۶۰	دوره سی و پنجم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳۳
۱۳۶۱	دوره سی و ششم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳۴
۱۳۶۲	دوره سی و هفتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳۵
۱۳۶۳	دوره سی و هشتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳۶
۱۳۶۴	دوره سی و نهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳۷
۱۳۶۵	دوره سی و دهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳۸
۱۳۶۶	دوره سی و یکم (مطالعه و تالیف)	شماره ۳۹
۱۳۶۷	دوره سی و دوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴۰
۱۳۶۸	دوره سی و سوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴۱
۱۳۶۹	دوره سی و چهارم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴۲
۱۳۷۰	دوره سی و پنجم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴۳
۱۳۷۱	دوره سی و ششم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴۴
۱۳۷۲	دوره سی و هفتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴۵
۱۳۷۳	دوره سی و هشتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴۶
۱۳۷۴	دوره سی و نهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴۷
۱۳۷۵	دوره سی و دهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴۸
۱۳۷۶	دوره سی و یکم (مطالعه و تالیف)	شماره ۴۹
۱۳۷۷	دوره سی و دوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵۰
۱۳۷۸	دوره سی و سوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵۱
۱۳۷۹	دوره سی و چهارم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵۲
۱۳۸۰	دوره سی و پنجم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵۳
۱۳۸۱	دوره سی و ششم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵۴
۱۳۸۲	دوره سی و هفتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵۵
۱۳۸۳	دوره سی و هشتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵۶
۱۳۸۴	دوره سی و نهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵۷
۱۳۸۵	دوره سی و دهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵۸
۱۳۸۶	دوره سی و یکم (مطالعه و تالیف)	شماره ۵۹
۱۳۸۷	دوره سی و دوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶۰
۱۳۸۸	دوره سی و سوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶۱
۱۳۸۹	دوره سی و چهارم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶۲
۱۳۹۰	دوره سی و پنجم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶۳
۱۳۹۱	دوره سی و ششم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶۴
۱۳۹۲	دوره سی و هفتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶۵
۱۳۹۳	دوره سی و هشتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶۶
۱۳۹۴	دوره سی و نهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶۷
۱۳۹۵	دوره سی و دهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶۸
۱۳۹۶	دوره سی و یکم (مطالعه و تالیف)	شماره ۶۹
۱۳۹۷	دوره سی و دوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷۰
۱۳۹۸	دوره سی و سوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷۱
۱۳۹۹	دوره سی و چهارم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷۲
۱۴۰۰	دوره سی و پنجم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷۳
۱۴۰۱	دوره سی و ششم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷۴
۱۴۰۲	دوره سی و هفتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷۵
۱۴۰۳	دوره سی و هشتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷۶
۱۴۰۴	دوره سی و نهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷۷
۱۴۰۵	دوره سی و دهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷۸
۱۴۰۶	دوره سی و یکم (مطالعه و تالیف)	شماره ۷۹
۱۴۰۷	دوره سی و دوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸۰
۱۴۰۸	دوره سی و سوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸۱
۱۴۰۹	دوره سی و چهارم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸۲
۱۴۱۰	دوره سی و پنجم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸۳
۱۴۱۱	دوره سی و ششم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸۴
۱۴۱۲	دوره سی و هفتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸۵
۱۴۱۳	دوره سی و هشتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸۶
۱۴۱۴	دوره سی و نهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸۷
۱۴۱۵	دوره سی و دهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸۸
۱۴۱۶	دوره سی و یکم (مطالعه و تالیف)	شماره ۸۹
۱۴۱۷	دوره سی و دوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹۰
۱۴۱۸	دوره سی و سوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹۱
۱۴۱۹	دوره سی و چهارم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹۲
۱۴۲۰	دوره سی و پنجم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹۳
۱۴۲۱	دوره سی و ششم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹۴
۱۴۲۲	دوره سی و هفتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹۵
۱۴۲۳	دوره سی و هشتم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹۶
۱۴۲۴	دوره سی و نهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹۷
۱۴۲۵	دوره سی و دهم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹۸
۱۴۲۶	دوره سی و یکم (مطالعه و تالیف)	شماره ۹۹
۱۴۲۷	دوره سی و دوم (مطالعه و تالیف)	شماره ۱۰۰

هفتمین سالگرد روز ولادت آیت الله العظمی امام خمینی

سه شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۲۸

ز یادیت مضمون سیاسی اخباری از مطالب نامه بارزاد: سخن میزند صدکرات ملت، درخ میسوزد

<p>تصور میکنم که در چادر با جبهه مبارزه و طرد خصایص آنست که سیدالعلما آقا شیخ محمد تقی میرزا کرامت</p>  <p>کرامت</p>	<p>بالحقیقت کلامه الهی و عطا الله علیه السلام بسیار از این کلامه الهی و عطا الله علیه السلام کرامت</p>  <p>کرامت</p>
---	--

حضرت منقلب کف الانام مرجع الاطوار جده الاسلام آقا شیخ محمد تقی میرزا این مرد جلیل یکی از اسکان توحید
ایران آزادی و یکی از مؤسسان و سخاوت بندگان مشروطه ایران است که در خاطر داشته که زودتر حال و تقریر فضائل ایشان را
در ادیان جریده خود ناخنده مینویسند و از خدایان و سخاوت نمایان طمع سازند تا در این وقت که بر حسب کتاب
برای حال آن رسیده که کرامت قدر دانی را بشود داشته افرینش مقام ایشان را گوشزد اصطلاح ایران نموده تا احاطه آنادی
بمقام رتبه ایشان تا جفاستند و بلوایم قدر شناسی قیام نمایند این آقا غل جلیل مرحوم جده الاسلام آقا شیخ
محمد تقی میرزا کرامت است که یکی از بزرگان علمای ایران است صاحب آفرین و تدوین دادای مقام نهدی بوده که اشخاص
بسیار زهد و دلالت و کرمیت علم و معرفت ایشان تا در ترجمت حالشان مشفق میدارد صاحب چهار چهر بوده که همیشه
سخاوت علم و معرفت کرمی توانی و مؤید بیایدت سخاوت همی بالغ رتبه اجتهاد و رسالت طریقه رشد و ستاد مرجع
علمی خواص دینشوا و مقتدای عوام بوده اند که بر برگزین آنها حضرت آیت الله فی الاثر آقا شیخ محمد تقی میرزا کرامت
که یکی از آنها که بواسطه خدمت بیخ گوش داری مقام بلند و رتبه اوجند گردیده آدی خاص شیخ نورالله کرامت

خدمت اساطین برآمدن تحصیل علوم شرعیتر نموده رتبه اجتهاد را بالغ گردیده بعد از آن تحصیل علوم حکمت و فلسفه
 پرداخته بکوشش مآرست در جزایر و کتب جدید بلایید بلیقمر مستقیم و دکارت خلیفه بجهت کثافت بعضی خاصه بود
 نفس آزادی خواه در روح ترقی طلب گردیده در زمان برادش ریچارد کاتلیج خدیجه نقله الاسلام عتبات بیرون اگر چه مشا
 ر فاضل ایشان دانش در دسترس بود ولی نمایندگی که قابل اعتنا باشد از ایشان مشهور نگردد تا بعد از وفات آن مرحوم
 در روزی بنامش نهاد و ملاقات حسنه و نیات مقدسه خود را مشهور غایت دقایق خود و از انجا که مردم ایشان را خادم
 صلوات اسلام و غیر خواه همی دیدند پوینتر توجیهشان بدان دینگر زیادت و عقیده نشان در حق ایشان قرون تر را
 در جهت کامله را بالا حقیقت دارا شدند تا دقت کرد صمدی انادری در طهران بلند شد هنوز کسی آن صدا نشنیده و غیر
 مقصد انادری خواهان بی نبرده که بجهت خلاق طبعی ایشان را با دار نمود کر آن صدرا بگوش اهالی اصفهان رسانید
 خدیگان دادی غفلت را بیدار و محقق حد خود بر خوردار فرمایند اول کسی که در اصفهان سخن انادری بالای سیر کرد
 و اهالی را از حقیقت مشربله آگاه ساخت آن اقا بود که هر روز غیر شریف برده از بابی شیرینی و بیانی دانشین حتی
 نزدیک بهم حاضر بود فراموش ارادی را بر هم خالی کرده طبع اهالی را بدان شریع مدتش طالب رغبت گردیده حتی کابو
 با هم مقیم و مسافر کرد خاری نتایج مشربله است تصنیف کرده بنام در میان مردم مقدر ساخت تا دقت کراهی مغشورا
 سخن توفیق این اساس اهالی را با اعتماد انجمنهای خیری دعوت میفرمود که از اثر توفیق ایشان قرب پنجاه انجمن دانش
 انعقاد یافت گذشت مقصد نهی را در نظر گرفته مشغول کار شدند حتی بعضی برای ترویج صنایع دنیوی در وضع حاجت از انظار
 ناپس شده کرده اقا شوقه انا بودند و بعضی تعلیم کیفیت دفع حاجت خود لباس وطن پوشیده در مجالس مناقشاتی
 صنایع دنیوی آنگاه دفاع میفرمود که از انظار این دعوت مؤثر شد که منوجات اهلیتر و مصنوعات نظیر لاجدی در راه
 یافت و مردمان بی کار بکار افتادند و نیز بجهت توفیق و حفاظت این اساس مقدس از شرور منافقین قون داد طلب ما در
 اصفهان مؤسس و باقی شد بالغ بر چندین هزار نفر لباس جامه‌ای پوشید در چند خانایان مجلس مقدس داخل شدند که
 این توفیق بواسطه آنکه در وطن نظام جمعی دو نیامد موجب مساعد شد که ایشان را از ان مقصد محروم داشت سعی
 ایشان در پیشرفت کار مشربله چیزی بود که تمل از آنکه نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی از مجلس مقدس بگذرد انجمن
 مؤتلف مرکب از جمعی غیر خواهان متکلم زود زحمت بسیار کشید و خدمات نشان نمود تا آنکه بیک مسیوقین مجلس مقدس منتظر
 و اساس مشربله بر هم خورد خیلی جز و عهد فرمود که اهالی را بصد سکوت سلبه برنگارد لکن تا ساعتی سایرین و حاضر
 اهالی اصفهان داشت ایشان را از ان عقیده محروم داشت لکن با فلی خوین و خاطر ایضاً انجمن در خارج نشسته بجهت
 تجمعی بود و منتظر فرصت بود که قوه تحصیل کرده بر اساس اسناد حمل خود در مدت سکوت اسنادی و ایگر مکرانی اقبال
 الدوله بیج با در خطبه راهبرش نگرد لکن همیشه حاضر ایشان ماسن اسوار و پناه گاه مشربله خواهان بود چند نفر از مشربله
 گرفتار اقبال الدوله شدند که بجهت ایشان مسلخس گردیدند تا آنکه در باطن در مقام اتحاد با حضرت صاحب الامر السلطنه و مشرف
 السلطنه مرامده در صورتیکه بیج لک ایشان اصفهان مطلع بودند اهالی را بصد اقبال الدوله شویید راهها را با اصفهان
 فرود کرد بواسطه مساعدت با اختیارها اقبال الدوله را سوزید و خود دانشاخش را بقوشو بخانه دانید سکوت حلیه را در اصفهان
 تشکیل داد چنان در راه مشربله از هسق خود گذشته که در روزی که ضرغام السلطنه دارد اصفهان شد هر نوع خطر جانی
 مالی و از برای خود سعید که اگر خدای ناگردد نشون شفاوت و همون اسناد علیه کرده بودند ممکن نبود بر حاشا اینها
 نمایند بعد از ورود صاحب الامر السلطنه با اصفهان بعد از سر رود انجمن ولایتی و مرکب از کائز لعیان و از کان شهر تشکیل
 برایت را بمتولی با مقاصد خود همراه نمود بعد از آن از لوازم مشاورت در تهیه لوازم جهادین وسط دوازده اتحاد میان سوزا
 بنیادهای و سایر شهرها آن ترتیب و تکبیل داشتن ایدد طهران پنجاه فرد گفتاقت که اگر بخوام جزئیات و اعداد را بکارش
 این دوران مجال آن را ندارد خلاصه خدمات این ائمه سالر مشربله بسیار بلکه از این جهت یکی از مؤسسن بنام داشت در پیش
 و عدالت خواهی دهنس نیک و اصابتی رای بی نظیر است دی از خدمت بملک و تهیه لوازم ترفی حال همی غفلت ندارد بعد
 محبت نوع در قلب ایشان واضح است که اگر بیک توفیق لصلواتی و طلبی برسد ملک ناطق و نخل میشود تا دقت انی نظم و انک
 راحت میشود حضرت اهالی اصفهان هر چه دارند از ثمران وجود ایشان است و بخش انعامات اطوارت و در ان اصفهان
 در روز ۱۲۰۰ ...